

از حضرت بهاء الله در لوح اشراقات قوله جلّ و علاء: روزنامه فی الحقیقه مرآت جهان است اعمال و افعال احزاب مختلفه را مینماید و هم میشنوند مرآت است که صاحب سمع و بصر انسان است ظهوری است عجیب و امری است بزرگ ولکن نگارنده را سزاوار آنکه از غرض نفس و هوی مقدس باشد و به طراز عدل و انصاف مزین و در امور بقدر مقدور تفحص نماید تا بر حقیقت آن آگاه شود و بنگارد.

و در لوحی دیگر قوله عزّ و علاء: یا محمد عالم را اوهام اخذ نموده و اسباب نزاع و فساد از هر شطری مشهود درین قرن عالم جرائد را رونقی پدیدار و صاحبان آن آنرا علت عمار عالم و تربیت و ترقی و تهذیب و دانائی و آگاهی عباد میدانند فی الحقیقه اسباب حشر و نشر است یوم تُحدّث الارض اخبارها مشهود و مسموع و الارض جمعاً قبضته یوم القیمة ظاهر و آشکار ارض در سرّ حدیثهای بدیعه منیعه دارد و باخبارهای جدید و عتیقه ناطق و در ظاهر هم طیر اخبار بکل جهات طائر ولکن اسف در اینکه بعضی از جرائد اخبارات مجعوله را هم من غیر بحقیق نشر مینمایند... فی الحقیقه جرائد گاهی طیّ الارض مینمایند و هنگامی بقوادم اخبار در طیران و وقتی تغییر اسم مینمایند و سیّاله برقیّه میشود تتطایر منها الاذکار و الاخبار و الاثار ولکن از حق جلّ جلاله مسئلت مینمایم صاحبان آن را تائید فرماید تا کل بآنچه سزاوار است عمل نمایند گمان نمیرفت بعضی از جرائد اروپا من غیر تحقیق ذکری نمایند و یا تابع گفته‌های مجعوله عباد شوند مظاهر اوهام در لیالی و ایام به جرائد مکتوب میفرستند و من غیر تحقیق طبع میشود چون بعضی طالب اخبار تازه هستند طبع مینمایند از حق میطلبیم کل را تائید فرماید علی العمل بقوله لا تصدّ قوا کل قائلٍ و لا تطمئنّوا من کلّ واردٍ مکرر از هر محل بعضی از نفوس اراده نموده‌اند شرحی نوشته ارسال شود تا در جرائد و کتب طبع نمایند مقبول نیفتاد و الی حین کلمه داده نشده الامر بیده یفعل ما یشاء و یحکم ما یرید و هو العزیز الحمید.

و از حضرت عبدالبهاء است قوله المبین: ای منادی میثاق مکتوبی که به جناب منشادی مرقوم نموده بودید ملاحظه گردید در خصوص اختلاف در شوون بین بعضی از اولیای امور مرقوم نموده بودید که احباء متحیرند با این اختلاف چگونه حرکت نمایند احبّای الهی را کاری به اختلاف و باتفاق اولیای امور نه ابداً چنین اذکار را حتّی بزبان نباید برانند بر احبّای الهی طاعت اوامر و احکام اعلیحضرت پادشاهی است آنچه امر

فرماید اطاعت کنند و همچنین کمال تمکین و انقیاد به جمیع اولیای امور داشته باشند ولی در بین آنان اگر برودتی حاصل چه تعلق به احبای الهی دارد حافظ وظیفه تو دعا گفتن است و بس مقصود این است که احباء نباید کلمه از امور سیاسی بر زبان رانند زیرا تعلق به ایشان ندارد بلکه بامور و خدمات خویش مشغول شوند و بس در فکر آن باشند که بخدا نزدیک شوند و به رضای الهی قیام نمایند و سبب راحت و آسایش و سرور و شادمانی عالم انسانی گردند و هر نفسی بخواهد در نزد احباء ذکر از امور حکومت و دولت نماید که فلان چنین گفته و فلان چنین کرده آن شخص که از احبای الهی است باید در جواب گوید ما را تعلق باین امور نه ما رعیت شهریاری هستیم و در تحت حمایت اعلیحضرت پادشاهی صلاح مصلحت خویش خسروان دانند و بس امروز عالم انسانی محتاج تحسین اخلاق است و تربیت به نفعات الله و تأسیس بنیان محبت و راستی و صلح و آشتی و حقیقت و درستی و الفت بین جمیع افراد انسانی باید خدمت باین امر مهم نمود امور دیگر را اهمیتی نه مداخله در امور حکومت و مذاکره در آن اهمیتی ندارد زیرا امر مهم آنست که ما ترویج مینمائیم و آن نورانیت و راحت و آسایش عالم آفرینش است آیا جائز است در آن فتور نمائیم و بامور دیگر مشغول شویم لا والله علی الخصوص که به نص قاطع الهی ممنوع از مداخله و محاوره در امور حکومتیم شما این مطلب را به جمیع احباء تفهیم و توضیح نمائید این اذکار سرور غیبی و لسان غیبی ابداً جائز نه بکلی این گونه امور مباین رضای ربّ غفور است اما روزنامه ثریا در مصر بسیار سبب زحمت ما گشت در بدایت با علی محمد خان بالاتفاق این روزنامه را ایجاد نمودند بعد هم زدند سبب عداوت میرزا علی محمد خان شد روزنامه پرورش احداث کرد و بجهت عداوت با صاحب ثریا نهایت مذمت را از احباء علی الخصوص جناب آقا میرزا ابوالفضل نمود و در مجالس و محافل افتراء و بهتان زیاد زد و حال آنکه ما ابداً تعلق به هیچ روزنامه نداریم و مسلک ما تعلق به روزنامه‌ها نیست روزنامه بالنسبه به مقاصد روحانیة الهیة ما ملعبه صبیان است روزنامه به جهت سیاسیون است نه روحانیان بعد میانه ثریا و حبل المتین اختلاف آراء حاصل شد از آنوقت تا به حال صاحب حبل المتین بگمان آنکه صاحب ثریا راتعلقی در افکار سیاسیة با ما لهذا نسبت به این امر نهایت تحریک و مذمت مینماید و آنچه از قلمش جاری میگردد مینگارد اگر چنانچه ممکن باشد که نسبت هر روزنامه از امر منقطع گردد که مردم بدانند ما را ابداً با روزنامه تعلق نه و در تقاریر تعلق به افکار ما ندارد بسیار خوب بود کار بجائی رسیده که من اسم روزنامه نمیخواهم بشنوم از بسکه در مشکلات افتاده‌ام و حال آنکه ابداً تعلق باین امور ندارم احباً در هندوستان خواستند روزنامه تأسیس نمایند منع نمودم در قفقاز خواستند تأسیس نمایند منع نمودم در اروپا خواستند تأسیس نمایند منع نمودم در امریکا

خواستند تأسیس نمایند منع نمودم ولی در طهران متحیرم زیرا اگر منع نمایم شاید نپذیرند و الاً حکماً منع مینمودم وظیفه ما ترویج نور مبین است یعنی آنچه سبب حصول کمالات و فضائل عالم انسانی و راحت و آسایش عالم وجود است بآن تشبث کنیم نه به افکار و اذکاری که بهیچ وجه در شرق ثمری ندارد علی الخصوص که ما تعلقی به آن نداریم ما را روش و مسلکی دیگر حال نفسی از احباء اگر بخواهد در امور سیاسیّه در منزل خویش یا محفل دیگران مذاکره بکند اول بهتر است که نسبت خود را ازین امر قطع نماید و جمیع بدانند که تعلق باین امر ندارد خود میدانند و الاً عاقبت سبب مضرت عمومی گردد یعنی مسلک روحانی ما را بهم زند و احباء را مشغول به اقوالی نماید که سبب تدنی و محرومی آنان گردد و علیک التحیة و الثناء .

ع ع

و در خطابی از حضرت عبدالههء به مصر است قوله البلیغ : و اما ما استحسنتم من اصدار مجلّة شهریة باللغة العربیة و الفارسیة تنتشر فی البلدان فالحکمة لا تقتضی بهذا الآن الا ان تكون علمیة ادبیة محضة فلا تتضمن کلمة من مقالات او اخبار سیاسیة و انی ارجوا الله ان يجعلک الهیة لا سیاسیة هذا ما یلیق لشأنک لانه ابدی القرار سرمدی الآثار و المسائل العلمیة تقتضی ان تنحصر فیما تفید الناس و لیس المسائل العلمیة تقتضی ان تنحصر فیما تفید الناس و لیس المسائل الّتی عبارة عن قیل و قال و لا ثمرة من تعقیبها الا الجدال الا و هی الالهیات و الرياضیات و الحکمة الطبیعیة و الفنون المادیة حتّی ینتفع الناس بها و كذلك بهذا الاثناء لا یجوز التعرّض بالمسائل الّتی تؤوّل الی الدّین حیث یرتفع به ضجیج الغافلین و لا یتیقظون من المنام بل یزیدون فی العناد و الاوهام و اما ترویج العلوم المفیدة من الحکمة الالهیة و الحکمة الطبیعیة امر ممدوح مقبول فی کل آن ... و اما انشاء المطبعة عند سنوح الفرصة فی الوطن العزیز امر موکول علی الاشتغال .